

الگوی مدیریت بحران‌های سیاسی - اجتماعی از منظر امیرالمؤمنین علی (ع)

محمد رضا ستوده‌نیا*

محمد جانی‌پور**

چکیده

استخراج الگوها و مدل‌های مدیریت اسلامی، دغدغه‌ای است که در طول سالیان اخیر بسیاری از پژوهشگران را به سمت مطالعات تاریخی - تطبیقی کشانده است. این مهم گرچه امکان‌پذیر و کارآ بوده، انتخاب روش‌های وصول به این الگوها و حوزه‌های مطالعاتی نیز درخور توجه است.

استفاده از روش‌های تحقیق مناسب در حوزه علوم انسانی، به‌ویژه در مطالعات تاریخی - دینی، به پژوهشگر کمک می‌کند درک بهتری از چگونگی روند وقوع حوادث تاریخی و زمینه‌های شکل‌گیری متون دینی در آن شرایط و گفتمان حاکم بر آن عصر پیدا و در نهایت الگوهای مدیریتی آن را استخراج کند.

وقوع جنگ‌های سه‌گانه جمل، صفین و نهروان در زمان حکومت امیرالمؤمنین (ع)، از جمله بحران‌های سیاسی - اجتماعی است که باعث ایجاد تفرقه در امت و جغرافیای اسلام، تضعیف اقتدار رهبری و لطمه‌خوردن مقبولیت عمومی جامعه اسلامی شده بود. این جنگ‌های داخلی به تحریک افرادی صورت می‌گرفت که نفاق آنان مانع از کشف حقیقت برای جامعه اسلامی می‌شد؛ از این رو، بررسی رفتار حضرت علی (ع) در مدیریت این بحران‌ها می‌تواند کمک شایانی به مدیریت بحران‌های مشابه در عصر حاضر بکند.

استخراج الگوی مدیریت این بحران‌ها از خلال مطالعه مکتوبات نگاشته‌شده

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان bayanelm@yahoo.com

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق (ع) (نویسنده مسئول) janipoor@isu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۸/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۲۳

حضرت علی(ع) به روش تحلیل محتوای کمی و کیفی، هدفی است که در این مقاله دنبال می‌شود.

کلیدواژه‌ها: امیرالمؤمنین علی(ع)، مکاتبات، الگو، مدیریت بحران، تحلیل محتوا.

۱. مقدمه

مقابله دو جبهه کفر و ایمان، در بسیاری از آیات قرآن کریم بیان شده است. در جبهه ایمان، پیامبران و مؤمنانی هستند که خواهان اجرای احکام دینی در جامعه هستند و در طرف دیگر کفار مستکبری وجود دارند که با حاکمیت دین بر جامعه مخالف‌اند. در قرآن کریم، به نمونه‌های متعددی از رویارویی و تلاش مستکبران برای مبارزه با حاکمیت دینی اشاره شده است. داستان مقابله حضرت موسی(ع) و فرعون و حضرت ابراهیم(ع) و نمرود نمونه‌هایی هستند که نشان می‌دهند انسان‌های متعالی که وظیفه خود را ابلاغ رسالت الهی می‌بینند و در جهت حاکمیت دین بر جامعه تلاش می‌کنند، دائماً با انسان‌های منحطی که خواهان فساد بر روی زمین هستند، درگیرند.

خداوند متعال در سوره کافرون بر دائمی بودن مقابله این دو جریان استکباری و الهی تأکید می‌فرماید، چرا که همین جریان را رسول اکرم(ص) در صدر اسلام و پس از آن حضرت(ص)، جانشینان برحقش ادامه دادند. در این زمینه، بسیاری از پژوهشگران حوزه مطالعات تاریخ اسلام کوشیده‌اند که وقایع تاریخی و سرنوشت‌ساز دوران حکومت ائمه اطهار(ع) را بازشناسی و الگوهای مدیریتی ایشان را در مواجهه با جریان‌های مختلف استخراج کنند؛ لیکن آنچه تاکنون مطرح شده، بیشتر تبیین تاریخی حوادث با غلبه نگاه تاریخ‌نگاری و شرح حالی بوده است.

به نظر می‌رسد یکی از روش‌های تحقیق در این زمینه، تبیین دیدگاه‌ها و مبانی نظری و اعتقادی هر فرد براساس تحلیل محتوای گفتارها و کردارهای او است؛ چراکه با درک گفته‌های هر فرد و چینش منطقی کلمات او در کنار همدیگر و تحلیل محتوای آنها است که می‌توان به درکی جامع از دیدگاه‌های آن فرد در رابطه با موضوع مورد مطالعه دست یافت، چنان‌که امیرالمؤمنین(ع) در این باره می‌فرماید:

تکلموا تعرفوا فإن المرء مخبوء تحت لسانه.

سخن بگویند تا شناخته شوید، چراکه انسان در زیر زبان خود پنهان است. (سیدرضی،

۱۳۶۰: حکمت ۳۹۲)

ویژگی خاص این مقاله آن است که در آن، اولاً یکی از مهم‌ترین حوادث سیاسی - اجتماعی دوران حکومت امیرالمومنین(ع) بررسی و سعی می‌شود الگوهای در زمینه مدیریت این نوع بحران‌ها استخراج شود، ثانیاً برخلاف کتب تاریخی و یا شرح حال‌نگاری که در آنها تنها از کلمات حضرت(ع) برای استنادات تاریخی استفاده می‌شود، از رویکرد تاریخی صرف‌نظر و صرفاً محتوای فرموده‌های حضرت(ع) در این باره تحلیل و از خلال آنها، دیدگاه‌ها و مبانی ایشان پیرامون نحوه مدیریت این بحران‌ها استخراج شود. بنابراین، هدف از این تحقیق را می‌توان تبیین کل‌نگرانه و ساختاری از دیدگاه‌های حضرت(ع) و مبانی فکری ایشان در خصوص نحوه مواجهه و مدیریت بحران‌های سیاسی - اجتماعی در جامعه دانست؛ به عبارت دیگر، بررسی نحوه مدیریت این جنگ‌ها - که می‌توان از آنها به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بحران‌های سیاسی - اجتماعی در دوران حکومت حضرت(ع) تعبیر کرد - و استخراج الگوها و مدل‌های مدیریتی آن، هدفی است که در این مقاله تلاش می‌شود با تحلیل محتوای مجموع مکاتبات میان رهبران این دو جریان، به آن دست یافته شود.

۲. روش تحقیق

در این تحقیق که با هدف استخراج یک الگوی مدیریتی صورت گرفته، از روش «تحلیل محتوا» (content analysis) استفاده شده که روشی پژوهشی و علمی برای تفسیر «متن» (text) است و در طی آن، با تبیین مفاهیم موجود در بحث، ساختار مبانی فکری و عقیدتی و سیاسی مؤلف تشریح و برخی مسائل در این زمینه توضیح داده می‌شود. روش تحلیل محتوا در مورد متونی معنا پیدا می‌کند که برای انتقال پیام و مفاهیمی خاص نوشته شده و ماهیت مشخصی داشته باشند. این روش کمک می‌کند این مفاهیم به‌شکلی نظام‌مند استخراج و بازیابی شوند.

لورنس باردن در کتاب خود با عنوان تحلیل محتوا/ اشاره می‌کند:

تحلیل محتوا درحقیقت فن پژوهش عینی، اصولی و کمی به‌منظور تفسیر و تحلیل محتوا است و تفکر بنیادی تحلیل محتوا عبارت است از قراردادن اجزای یک متن (کلمات، جملات، پاراگراف‌ها و امثال آنها برحسب واحدهایی که انتخاب می‌شوند) در مقولاتی که از پیش تعیین شده‌اند. (باردن، ۱۳۷۵: ۲۹)

در این تحقیق، پس از مطالعه انواع فنون روش تحلیل محتوا - که در منابع مختلف

پیرامون آن بحث شده - فن تحلیل محتوای مضمونی بر مبنای واحد تقطیع جملات به صورت کمی و کیفی و با تأکید بر کلیدواژه‌های اصلی و فرعی اتخاذ شده است. در مرحله اول، جدول‌های تحلیل محتوا تنظیم و سپس مقولات و مفاهیم، نقاط تمرکز و جهت‌گیری‌های هر یک از نامه‌ها استخراج شده است.

در مرحله دوم، با درج نامه‌ها در جدول‌های تحلیل محتوا، جهت‌گیری‌ها و نقاط تمرکز هر یک از جملات تقطیع شده استخراج شده و در طی آن بالغ بر ۶۰۰ مضمون به دست آمده است. فرایند تبدیل جملات به گزاره‌ها و مضامین و استخراج جهت‌گیری‌ها و نقاط تمرکز هر متن و چگونگی یافتن مقولات و نتایج حاصل (که همان روش تحلیل محتوای این مقاله است)، به شرح زیر است:

۱. شمارش کلمات هر کدام از نامه‌های طرفین و درج در جدول‌های مخصوص،
۲. یافتن کلمات اصلی هر نامه و فراوانی آنها بر اساس کلیدواژه‌های مشخص (شایان ذکر است که ابتدا کلیه نامه‌ها مطالعه و کلیدواژه‌هایی جهت یافتن واژه‌های کلیدی نامه‌ها انتخاب شده است)،
۳. تجزیه کامل عناصر تشکیل دهنده جمله و تقطیع جملات در جدول‌ها به همراه ترجمه (منظور از جمله، عبارتی است خبری که معنی کاملی داشته باشد و به صورت مستقل مفهوم واحدی را بیان کند)،
۴. یافتن ارتباط میان عناصر جزئی جمله جهت یافتن موضوع اصلی و جهت‌گیری آن (منظور از عناصر جزئی، همان موضوعات فرعی مطرح شده در نامه هستند که گرچه به صورت مستقل جمله محسوب نمی‌شوند، از عناصر تشکیل دهنده مفهوم جمله هستند)،
۵. تبدیل عناصر مرتبط در یک جمله به گزاره‌ها و مضامین جهت یافتن موضوعات فرعی و نقاط تمرکز متن،
۶. طرح پرسش‌ها و نکات قابل توجه متن در یادداشت نظری تحقیق (منظور، تحلیل‌های توصیفی است که هر چند در قالب جدول‌های تحلیل محتوا نمی‌گنجد، به هنگام نتیجه‌گیری به کار می‌روند)،
۷. بررسی مجدد کلیه جملات و مضامین آنها به منظور یافتن جهت‌گیری و عنوان کلی نامه،
۸. مقوله‌بندی مضامین و موضوعات فرعی مشترک در نامه‌ها.
۹. تحلیل توصیفی نامه‌ها بر اساس نتایج حاصل از تحلیل‌های کمی در قالب جدول‌ها و نمودارها،
۱۰. مدل‌سازی و ارائه نظریه بر اساس نتایج تحقیق.

این امور ده‌گانه درحقیقت روش تحقیق و عملکرد محقق در این مقاله است که در ابتدای کار و پس از مطالعه روش تحقیق به صورت اجمالی مشخص شده و در طول تحقیق نیز به صورت تفصیلی، تبیین شده است.

در این تحقیق، محتوا به معنای متون نوشتارها و مکتوباتی است که میان حضرت امیر(ع) و معاویه از ابتدای بیعت عمومی مردم با حضرت(ع) و آغاز حکومت ایشان در سال ۳۶ هـ تا پایان جنگ صفین و درخواست امام(ع) برای آزادی اسرای جنگی نوشته و مبادله شده و اکنون در منابع تاریخی موجود است.

۳. بحران‌های سیاسی - اجتماعی دوران حکومت حضرت علی(ع)

موضوع اصلی و اساسی دانش جامعه‌شناسی، مدیریت بحران‌های اجتماعی است. به نظر گاستون بوتول، برجسته‌ترین پیشرفت‌ها در تفکرات مربوط به پدیده‌های اجتماعی، در دوران‌های بحرانی یا هنگام بروز بحرانی ویژه رخ داده‌اند(آزاد ارمکی، ۱۳۷۶: ۶۹).

در دوران حکومت امیرالمؤمنین علی(ع)، سه جنگ داخلی برای آن حضرت(ع) پیش آمد: جمل، صفین و نهروان. این سه جنگ ناخواسته که ناکثین، قاسطین و مارقین بر امام(ع) تحمیل کردند، تحولات و بحران‌های بسیاری را در جامعه اسلامی ایجاد کرد و مانع از اجرای برنامه‌های انقلابی و اصلاحی شد که حضرت(ع) برای دوران حکومت خود در نظر گرفته بودند.

در وقوع جنگ جمل، به سه عامل می‌توان اشاره کرد: داعیه حکومت‌خواهی، تاب‌نیاویدن طلحه و زبیر در برابر عدل علوی و بهانه عایشه برای خون‌خواهی عثمان. جنگ صفین نیز اگرچه به داعیه حکومت‌خواهی و خون‌خواهی عثمان از طرف معاویه رخ داد، به نظر می‌رسد عدم تحمل مقبولیت و مشروعیت حضرت علی(ع) و حسادت به ایشان، مهم‌ترین عامل در بروز این جنگ بوده باشد. جنگ نهروان نیز به علت سرکشی و شورش خوارج در برابر سیاست حضرت(ع) در برخورد با موضوعات مختلف شروع شد و هرچند امام(ع) کوشیدند با راهکارهای مختلف شعله جنگ را خاموش کنند، درنهایت این جنگ بر ایشان تحمیل شد و حضرت(ع) ناخواسته به دفع این فتنه مجبور شدند.

به نظر می‌رسد نقطه محوری که این سه جنگ را به همدیگر ارتباط می‌دهد، عداوت و دشمنی «بنی‌امیه» با حضرت علی(ع) باشد که در کلام حضرت(ع) از آنان به «قاسطین» تعبیر شده است. بنی‌امیه از جمله مهم‌ترین و تأثیرگذارترین مخالفان حکومت حق در طول

تاریخ اسلام بوده اند که اقدامات آنان، پیامدها و نتایج تأثیرگذاری در تاریخ داشته است و همان‌طور که حضرت علی(ع) نیز می‌فرمایند، خطر آنان، بیشتر از دیگر جریان‌های مخالف حکومت بوده است:

ألا وإن أخوف الفتنِ عندي عليكم فتنة بني أمية فإنها فتنة عمياء مظلمة عمت خطتها.
آگاه باشید که ترسناک‌ترین فتنه‌ها برای شما از نظر من، فتنه بنی‌امیه است؛ فتنه‌ای کور و ظلمانی که حکومتش همه جا فراگیر شده است. (سید رضی، ۱۳۶۰: خطبه ۹۳).

معاویه، اولین کسی است که مخالفت خود را با بیعت حضرت علی(ع) آشکارا اعلام کرد و پس از آن کوشید تا با فریب عوام (مردم شام، یمن و کوفه) و خواص (مانند طلحه، زبیر، اشعث و عایشه) زمینه شکل‌گیری بحران و آشوب را در قلمرو حکومت حضرت(ع) طراحی کند. در حقیقت باید گفت که طلحه و زبیر با پشتگرمی به معاویه و وعده‌های وی مبنی بر حمایت مالی و نظامی، به سمت قیام علیه امام(ع) حرکت کردند.

طلحه و زبیر از جمله شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی آن دوران به‌شمار می‌آمدند که در کنار دیگر رقیبان، به حکومت و خلافت پس از پیامبر(ص) طمع داشتند. آن دو با وجود سه خلیفه پیشین نتوانستند به هدف دیرینه خود دست یابند و پس از قتل عثمان، مجدداً به خلافت طمع ورزیدند؛ اما با انتخاب حضرت(ع) از سوی مردم، امید آنان به یأس تبدیل شد. (مسعودی، ۱۳۷۴: ۲/۳۶۶)

طلحه بن عبیدالله نخستین کسی بود که با علی(ع) بیعت کرد و حتی بیعت مهاجران را نیز متعهد شد. پس از او نیز زبیر بن عوام و دیگر اصحاب رسول خدا(ص) دست همراهی و بیعت به سوی علی(ع) دراز کردند. البته از قول طلحه و زبیر ذکر شده است که از روی اجبار مدعی بیعت شده‌اند، در حالی که گزارش‌های تاریخی و نیز سخن امام(ع) در نهج‌البلاغه، بیانگر اختیاری بودن این بیعت است. امام(ع) در نهج‌البلاغه خطاب به آن دو می‌فرماید:

فأقبلتم إلى إقبال العوذ المطافيلِ على أولادها تقولون البيعة البيعة قبضت كفى فبسطتموها و نازعتكم يدي فجذبتموها.

پس از قتل عثمان، مثل روی آوردن نوزائیده‌ها به نوزادشان به من روی آوردید و پی‌درپی فریاد برآوردید که بیعت، بیعت. دست خود را بستم، شما باز کردید؛ آن را عقب بردم، به سوی خود کشیدید. (سید رضی، ۱۳۶۰: خطبه ۱۳۷)

آنان، در عین حال، انتظار داشتند به دلیل موقعیت اجتماعی و سابقه جهادی در زمان پیامبر اکرم(ص)، در حکومت امام(ع) مقام و منصبی داشته باشند؛ اما حضرت(ع) به عللی،

حکومت درخواستی آنان یعنی حکمرانی شام برای زبیر و حکومت بر عراق برای طلحه را رد کردند. از طرفی، با لغو تمامی امتیازات دولتی اشخاص معروف از بیت‌المال، عدالت و قاطعیت حضرت(ع) در برخورد با طمع ورزان و مخالفان، بیش از پیش برای طلحه و زبیر آشکار شد. (طوسی، ۱۴۱۴: ۷۳۱؛ مبرد، ۱۹۷۰: ۳۴۸/۲)

این عوامل موجب شد طلحه و زبیر نتوانند حکومت امام(ع) را تحمّل کنند و برای دست‌یافتن به آمال و آرزوهای خود، بیعت با حضرت(ع) را نقض کردند. در این میان، مهم‌ترین عاملی که ممکن بود توجیهی باشد برای آنکه مردم عادی و جاهل در جنگ با امام(ع) شرکت کنند، ادعای خون‌خواهی از خلیفه مقتول (عثمان) بود که معاویه آن را مطرح کرده و موجب شده بود شامیان با امام(ع) بیعت نکنند. طلحه و زبیر نیز با مطرح کردن این ادعا، مردم ناآگاه تحت تأثیر احساسات را به جنگ با حضرت(ع) تحریک کردند و با توجه به پیشینه مخالفت عایشه با حضرت(ع)، جهت استفاده سیاسی از شخصیت وی به عنوان ام‌المؤمنین و یادگار پیامبر(ص) در حرکت خود، به سوی مکه شتافتند (کوفی، ۱۳۷۹: ۲/۴۵۰؛ طبری، ۱۳۷۵: ۴/۵۴۴). این در حالی بود که عایشه آشکارا در مدینه حکم به قتل عثمان داده بود (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲/۱۷۵).

پس از ناکامی و شکست ناکثین در جنگ جمل، حضرت(ع) با توجه به خطرناک بودن فتنه بنی‌امیه، سپاه اسلام را به قصد نابود کردن این ریشه کفر و فساد و نفاق، به سمت صفین حرکت دادند. معاویه نیز که پیش‌تر دو خلیفه پیشین او را به حاکمیت شام (سوریه) برگزیده بودند و در آنجا حکومتی قدرتمند و خودمختار تشکیل داده بود، پس از قتل عثمان و برگزیده شدن حضرت علی(ع) به عنوان خلیفه و حاکم جامعه اسلامی، انتظار داشت که آن حضرت(ع) حکم حکومت وی را در شام تأیید و امضا کند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۵: ۱/۲۳۰؛ ابن‌عساکر، ۱۳۲۹: ۵۹/۱۳۱) و درعین حال احتمال می‌داد که حضرت(ع)، به دلیل اعمال فاسد او و چپاول حقوق مردم، وی را از حکومت شام برکنار کند (دینوری، ۱۳۸۰: ۱/۱۱۵). همچنین از گزارش‌های تاریخی چنین استنباط می‌شود که معاویه پس از قتل عثمان، هوس خلافت بر کل جامعه اسلامی را در سر داشت و از این رو عمداً به یاری عثمان نشتافت تا با قتل وی، زمینه‌های حکومت خود را آماده کند (مبرد، ۱۹۷۰: ۲/۳۱۰؛ طبری، ۱۳۷۵: ۴/۴۴۳).

حضرت(ع) در اوایل حکومت خود، با فرستادن نمایندگان به سوی معاویه، از او خواست بیعت کند و در اولین فرصت، شام را ترک کند و به سوی حضرت(ع)

بشناابد(منقري، ۱۳۷۰: ۳۴). اين كار براي معاويه گران تمام مي‌شد، چراكه با ازدست‌دادن حكومت چندين سالة خود بر شام مساوي بود؛ از سوي ديگر، نمي‌توانست در اولين فرصت براي حضرت(ع) جواب منفي بفرستد و با اين كار، سرپيچي و طغيان خود را نشان دهد، زيرا در آن زمان آمادگي لازم براي جنگ با امام(ع) را نداشت. لذا به سياستكاري رو آورد و با تاخير در پاسخ امام(ع) (همان: ۳۷) و ننگه داشتن نماينده حضرت(ع) به مدتي طولاني در شام، توانست طي مذاكره با مشاوران خود مانند عمروعاص، لشكري را براي رويارويي نظامي با حضرت(ع) آماده كند(ابن‌عساكر، ۱۳۲۹: ۱۵۷/۵۹).

بدين سان، با سرپيچي معاويه از حكم حضرت(ع)، جنگ در شوال ۳۶ ق - يعني چهار ماه پس از پايان جنگ جمل - آغاز شد (همان: ۲۱)؛ اما پس از چندين ماه جنگ طولاني، در نهايت با حيله عمروعاص، كوفيان فريب خوردند و نتيجه جنگ را به حكيمت واگذار كردند. اگرچه اين پيشنهاد را ابتدا شاميان مطرح كردند و ياران جاهل امام(ع) خواستار آن شدند، در نهايت نتيجه فريبكارانه آن، گريبان امام(ع) را گرفت و پشيمانان حكيمت (مارقين) اين بار از حضرت(ع) خواستند از گناه خود مبني بر پذيرش حكيمت استغفار كنند و مجدداً جنگ را شروع كنند. نتيجه اين كج‌فهمي‌ها، خروج بر امام(ع) و اعلان مخالفت با ايشان بود كه سرانجام خود را در جنگ نهروان نشان داد.

بنابراين - چنان‌كه اشاره شد - به‌نظر مي‌رسد نقطه محوري اين آشوب‌ها و بحران‌هاي سياسي - اجتماعي، حركت‌هاي فريبكارانه بني‌اميه با هدايت فكري معاويه و عمروعاص باشد. لذا در اين مقاله تلاش شده است تنها با محوريت قرارداد جنگ صفين و مكاتباتي كه امام(ع) با معاويه داشته‌اند، الگوي مديريت بحران‌هاي سياسي - اجتماعي از ديدگاه اميرالمومنين(ع) استخراج شود. ناگفته نماند كه به‌منظور دستيابي به يك الگوي جامع و كامل، لازم است كليۀ مكاتبات، خطبه‌ها و كلمات حضرت(ع) بررسي شود لکن به‌علت محدوديت‌هاي موجود در يك مقاله، ناگزير به بخش اندكي از آنها اکتفا و اين‌الگو تنها در خصوص موضوعي خاص استخراج مي‌شود. اميد است اين مقاله سرآغاز حرکت به‌سمت جرياني باشد براي توجه بيشتري به كلمات گهربار ائمه اطهار(ع).

۴. تحليل محتوای کمی

از هنگام بيعت عمومي مردم با حضرت علي(ع) تا اتمام جنگ صفين، نامه‌هاي متعددي ميان امام(ع) و معاويه رد و بدل شده است كه براساس پژوهش‌هاي صورت‌گرفته و مطالعه

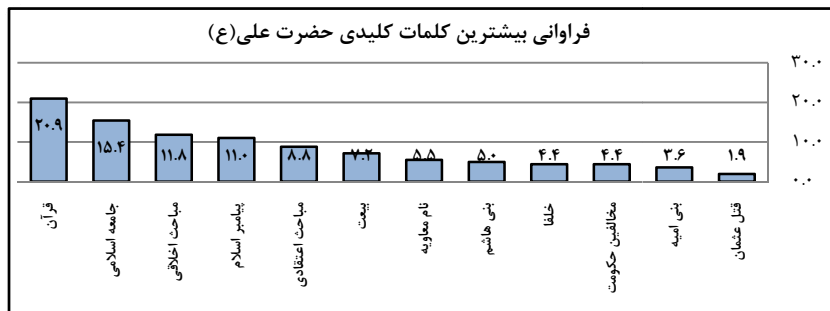
کتاب‌های تاریخی، تعداد آنها به ۳۲ عدد می‌رسد. سید رضی در *نهج البلاغه* تنها ۱۶ نامه از نامه‌های امام(ع) به معاویه را نقل کرده که البته بسیاری از آنها در حقیقت تلفیقی از چند نامه بوده و در مواردی هم چندین نامه به صورت واحد درج شده است. در این مقاله هر چند مجال ذکر کلیه نامه‌های حضرت(ع) و معاویه نیست، تا حد امکان سعی شده است نتایج و نکات مهم آنها به تفکیک بررسی و تجزیه و تحلیل شود. (← جانی‌پور، ۱۳۹۰: ۸۹-۱۴۵)

از جمله نکات بسیار درخور توجه و مهمی که از خلال تحلیل محتوای کمی مکاتبات میان حضرت علی(ع) و معاویه حاصل شد، کثرت فراوانی کلمات حضرت(ع) در مکاتباتشان با معاویه است که این رقم تقریباً ۳ برابر بیشتر از کلمات معاویه است؛ به عبارت دیگر، از مجموع این مکاتبات، ۷۶٪ به امیرالمومنین(ع) و ۲۴٪ به معاویه اختصاص پیدا کرده است که این مطلب نشان می‌دهد حضرت(ع) بر این جریان نامه‌نگاری و هدایت معاویه تأکید بیشتری داشته‌اند و با وجود مشکلات و مسائل فراوان در دوران کوتاه حکومت خود، نه تنها برای معاویه و عمروعاص بلکه برای بسیاری از حاکمان منصوب از طرف عثمان و نیز والیانی که خود برای شهرها تعیین می‌کردند، نامه‌های مفصلی نوشته‌اند که تمامی آنها بیانگر نوع نگاه آینده‌نگرانه حضرت(ع) است.

نکته مهم دیگر، بیشترین کاربرد کلمات در نامه‌ها است. براساس شمارش صورت‌گرفته از کلمات کلیدی هر نامه، نتایج بسیار جالب و تأمل‌برانگیزی به دست آمد. بر مبنای اصلی در روان‌شناسی، افراد در ارتباط و مکالمه خود با دیگران، بیشتر از کلمات و پیام‌هایی استفاده می‌کنند که ذهن بر روی آنها متمرکز است و به عنوان پیام‌های اصلی در ذهن متکلم یا نویسنده جولان دارند؛ به عبارت دیگر، کثرت کاربرد یک کلمه یا یک پیام در مکالمات و مکاتبات یک فرد، بیانگر آن است که آن پیام در سطوح بالای ذهن متکلم و نویسنده جای داشته و بیشترین توجه را به خود اختصاص داده است.

با توجه به حساسیت موضوع جنگ صفین و مسئله خلافت مسلمین، هم برای حضرت(ع) و هم برای معاویه، کلمات به‌کاررفته در نامه‌ها حساسیت بالایی دارد؛ لذا تصریح بر مطلبی و تأکید مجدد بر آن و حتی استفاده از اصطلاحاتی خاص و تکرار آنها بسیار مهم است و به عبارتی باید گفت که در این‌گونه مکاتبات، هر واژه ضریب خاص خود را دارد.

به همین منظور، جداولی با عنوان «ترسیم فراوانی کلمات به‌کاررفته در نامه‌های حضرت و معاویه» به صورت جداگانه طراحی شده که نمودار هیستوگرام آن به شکل زیر است:

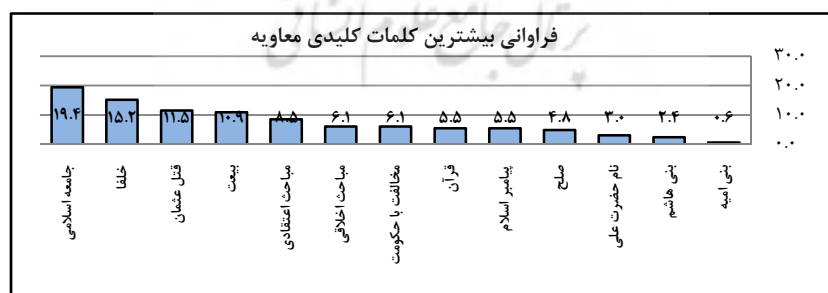


نمودار ۱. فراوانی کلیدواژه‌های نامه‌های حضرت علی (ع).

از نمودار ۱ و شمارش واژه‌های به‌کاررفته در نامه‌های حضرت علی (ع)، چنین برداشت می‌شود که آنچه برای حضرت (ع) مهم بوده، در مرحله اول مستندکردن کلام خود به آیات قرآن بوده، چنان‌که این مسئله به‌وضوح در نامه‌های ایشان قابل مشاهده است (در نامه ۱۲، حضرت (ع) برای بیان دیدگاه‌های خود از ۳۲ آیه مختلف استفاده کرده‌اند).

نکته بااهمیت دیگر برای حضرت (ع) که در واقع به‌عنوان ملاک مطرح شده، مسئله جامعه اسلامی و نظرهای مردم در جامعه اسلامی است. این مطلب شاید بیانگر این موضوع مهم باشد که حضرت امیر (ع) در کلام خود سعی دارند با مطرح کردن موضوع مقبولیت حاکم و خلیفه اسلامی به‌عنوان یکی از پایه‌های حکومت درکنار مسئله مشروعیت، شایستگی خود را برای حکومت و خلافت بر جامعه اسلامی بیان کنند. این موضوع در نامه‌های حضرت (ع) با تأکید زیاد بر عمومی بودن بیعت مردم و به‌خصوص نمایندگان مهاجران و انصار با ایشان مطرح شده است.

این مسئله در نامه‌های معاویه نیز وجود دارد. نمودار بیشترین و کمترین واژه‌های به‌کاررفته در نامه‌های وی به‌همراه درصد آنها به شرح زیر است:



نمودار ۲. فراوانی کلیدواژه‌های نامه‌های معاویه

همان‌طور که مشاهده می‌شود، درصد استفاده از آیات قرآن و نام و یاد پیامبر اکرم (ص) در نامه‌های معاویه بسیار کم است؛ و می‌توان گفت معاویه به این دو نماد و شاخصه و ستون دین اسلام بسیار بی‌توجه بوده است. از طرف دیگر، معاویه هم در نامه‌های خود بیشتر بر مسئله جامعه اسلامی و مردم تأکید می‌کند؛ لکن با نگاهی دقیق به مضامین نامه‌های حضرت علی (ع) و معاویه معلوم می‌شود که آنچه حضرت علی (ع) و معاویه در خصوص جامعه اسلامی مطرح کرده‌اند، بسیار متفاوت از یکدیگر است، برای مثال، حضرت (ع) می‌کوشند عمومی بودن بیعت مردم با خود را ثابت کنند در حالی که تلاش معاویه بر ناراضی نشان دادن مردم شام از بیعت با ایشان و طلب قاتلان عثمان است که هرچند هم حضرت (ع) و هم معاویه از الفاظی استفاده کرده‌اند که بیانگر ماهیت مردم و جامعه اسلامی است، تفاوت بسیاری در این زمینه مشاهده می‌شود.

نکته حائز اهمیت دیگر در تحلیل فراوانی کلیدواژه‌های معاویه این است که آنچه بیش از همه معاویه بر آن تأکید و تصریح دارد، مسئله خلفای سه‌گانه سابق و قتل عثمان است. معاویه در نامه‌هایش، به صراحت خود را نماینده خلیفه دوم و سوم می‌داند و به همین منظور داعیه خونخواهی از خلیفه سوم را مطرح می‌کند که گرچه در نهایت با استدلال حضرت (ع) مبنی بر اینکه معاویه به دلیل یاری نرساندن به موقع خلیفه سوم، خیانت کرده است و از عوامل اصلی قتل او محسوب می‌شود، این بهانه از معاویه گرفته می‌شود و دیگر معاویه در این زمینه مطلبی در نامه‌هایش بیان نمی‌کند، به هر حال کثرت فراوانی این واژه‌ها بیانگر تأکید بیش از حد معاویه بر این مسائل است.

۵. تحلیل محتوای کیفی

در این قسمت، مضامین و موضوعاتی تشریح می‌شود که حضرت علی (ع) در خلال نامه‌های خود در مورد مدیریت بحران پیش‌آمده (جنگ صفین) مطرح کرده‌اند؛ و سعی می‌شود در نهایت این مضامین مقوله‌بندی و الگویی از آنها استخراج شود.

پیش از استخراج الگوی مدیریتی حضرت (ع) در مواجهه با این بحران و جریان باطل گرا، لازم است به این مطلب توجه شود که حضرت (ع) علی‌رغم شناختی که از شخصیت معاویه داشته‌اند و می‌دانستند که این نصایح در او اثر نخواهد کرد، باز هم رسالت خود را انجام داده‌اند، چراکه ایشان اندرز دادن هم به افراد هدایت‌شده و هم به

افراد گمراه و تلاش برای هدایت بیشتر آنان را پیمانی الهی می‌دانند. حضرت(ع) در یکی از نامه‌های خود برای معاویه، به این امر اشاره می‌کنند و می‌نویسند:

من تو را با شناختی که از قبل دارم، نصیحت می‌کنم به اینکه آنچه درباره‌ی تو می‌دانم، به یقین محقق می‌شود؛ اما چه کنم که خدای متعال از عالمان پیمان گرفته است که امانت را به جای آورند و گمراه و هدایت‌یافته هر دو را نصیحت کنند. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۵: ۱۶ / ۱۳۴؛ نیز ← سیدرضی، ۱۳۶۰: نامه ۳۲؛ بحرانی، ۱۳۷۵: ۱۱۲ / ۵)

همچنین، یکی دیگر از دلایل حضرت(ع) برای تأکید بر نامه‌نگاری و مکتوب‌کردن کلیه صحبت‌های خود، بصیرت‌بخشی و افزایش آگاهی مردم آن عصر و به تبع آن نسل‌های آینده از ماهیت نفاق‌گونه جریان قاسطین است؛ چنان‌که در یکی از نامه‌ها، به این مطلب اشاره می‌کنند: این مطالب را می‌نویسم تا آیندگان درباره‌ی آنها قضاوت کنند (بحرانی، ۱۳۷۵: ۱۱۶ / ۵)

این دو مطلب نشان می‌دهد که حضرت(ع) مکاتبات خود را با نگاهی کاملاً آینده‌نگرانه شروع کرده‌اند؛ لذا هر عقل سلیمی تشخیص می‌دهد که این رفتار بیانگر ارائه الگو برای آیندگان است.

۱.۵ تمسک به اصول اخلاقی

از جمله نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل محتوای مکاتبات میان حضرت علی(ع) و معاویه این است که مقوله نصایح بیشترین فراوانی را در کلام حضرت امیر(ع) به خود اختصاص داده است؛ و این نشان می‌دهد که حضرت(ع) تأکید زیادی بر این موضوع داشته‌اند. اولین فرضیه به‌دست‌آمده از این نتیجه آن است که حضرت(ع) بهترین راهکار و پاسخ در برابر یاوه‌گویی‌ها و سرکشی‌های معاویه و اصلاح وی را نصیحت و توصیه به وی دانسته‌اند که بیانگر بُعد خاصی از نحوه مدیریت سیاسی حضرت(ع) است. این نصایح در سه عنوان کلی دسته‌بندی شده‌اند که میزان نسبی هر کدام به شرح زیر است:

— نصایح اعتقادی: ۱۶٪

— نصایح سیاسی: ۲۲٪

— نصایح اخلاقی: ۶۲٪

با نگاهی اجمالی به جدول استنادات این نصایح معلوم می‌شود که در این میان، مسائل اخلاقی برای حضرت(ع) بسیار مهم بوده است و حضرت(ع) در روابط سیاسی خود با

معاویه، بیش از هر موضوعی، بر اخلاق و رعایت اخلاق اسلامی تأکید داشته‌اند و این مطلب برای آن حضرت (ع) اصل اولیه در روابط سیاسی و حکومتی بوده است. برای مثال، حضرت (ع) در نامه ۸ خطاب به معاویه می‌فرماید:

از خواب غفلت بیدار شو و به سوی خالقت بازگرد و دست از این کار بدار، و خود را برای حسابرسی آماده کن! پس برای آنچه (دیر یا زود) تو را درخواهد یافت، دامن برچین و دست شیطان را بر خود باز مگذار که هر چه خواهد با تو کند (نیز ← منقری، ۱۳۷۰: ۸۸؛ کوفی، ۱۳۷۹: ۲/۵۳۷؛ بحرانی، ۱۳۷۵: ۴/۳۷۱؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۵: ۴/۳۷۱؛ ابن‌ابی‌الحدید: ۱۳۷۵: ۳/۴۱۰ و ۱۳۵/۱۶؛ سیدرضی، ۱۳۶۰: نامه ۱۰).

همچنین، در نامه‌ای دیگر، باز هم بر مسئله تقوا تأکید می‌فرمایند:

پس تو ای معاویه، از خدا بترس و از آن کسانی مباش که برای خدا هیچ عظمتی قائل نیستند و عذاب خدا برای آنها مسلم و حتمی شده، زیرا پروردگار در کمین ستمکاران است. به راستی دنیا به زودی از تو برمی‌گردد و افسوس به تو رومی‌آورد؛ بنابراین، در این وقت پیری و سپری شدن عمر، از خواب گمراهی و ضلالت بیدار شو... پس ای معاویه، درباره خود از خدا بترس و زمام اختیارات را از دست شیطان بگیر، زیرا دنیا از دست تو بیرون خواهد شد و آخرت به تو نزدیک است. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۵: ۱۶/۱۳۴؛ نیز ← سیدرضی، ۱۳۶۰: نامه ۳۲؛ بحرانی، ۱۳۷۵: ۵/۱۱۲).

این مطلب نشان می‌دهد که در مواجهه با هرگونه بحران و جریان مخالف، اولین اصل، تمسک به اصول اخلاقی است و برای سرکوب جریان‌های باطل، به هیچ وجه نباید از ابزارهای باطل استفاده کرد.

۲.۵ تبیین علل وقوع بحران

از جمله مباحثی که حضرت (ع) در مکاتبات خود به آن توجه ویژه داشته‌اند، تبیین ریشه‌های شکل‌گیری جریان باطل و علل وقوع بحران در جامعه است، چرا که به نظر می‌رسد آنچه در مورد یک حادثه تاریخی، برای قضاوت آیندگان مهم و عبرت آموز است، آگاهی از علل شکل‌گیری و وقوع آن جریان است؛ که حضرت (ع) در کلام خود به آن اشاره کرده‌اند.

دسته‌بندی مضامین استخراج‌شده از مجموع مکاتبات حضرت امیر (ع) بیانگر آن است که ایشان ریشه‌های اصلی شکل‌گیری جریان باطل و این بحران سیاسی - اجتماعی و در نهایت جنگ صفین را دو عامل اساسی می‌دانند:

۱. باطل‌گرایی معاویه که ناشی از اعتقادات نادرست و عدم ایمان واقعی او به خداوند، پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) است؛
 ۲. حسادت، طمع و دنیاپرستی معاویه و شامیان که موجب طمع ایشان برای حکومت‌خواهی و عدم پذیرش بیعت عمومی مردم شده بود.
- درحقیقت، به اعتقاد حضرت علی(ع)، ریشه اصلی شکل‌گیری این بحران، در دو حوزه اعتقادی (باطل‌گرایی و بی‌ایمانی) و مادی (طمع و دنیاپرستی) است. برای مثال، حضرت(ع) درباره باطل‌گرایی و بی‌ایمانی معاویه، خطاب به وی چنین می‌نویسند (نامه ۱۷):

اما بعد؛ برترین کاری که انسان خود را به آن مشغول می‌کند، پیروی از شیوه‌ای است که با آن، کارش نیک شود، از فضیلتش بهره‌گیرد، و از زشتی آن برکنار ماند. همانا ستم و باطل‌گرایی، دین و دنیای انسان را تباه می‌کنند و نزد کسانی که اگر خدا عنایتشان ورزد از ایشان بی‌نیاز است، چنان عیوبش را آشکار می‌کنند که هیچ‌گونه چاره‌اندیشی، او را بی‌نیاز نمی‌کند. پس از دنیا برحذر باش، که همانا در هیچ چیزش که بدان دست یافته‌ای، شادمانی نیست؛ و به راستی دریافته‌ای که نمی‌توانی آنچه را که از دست رفتنش مقدر است، به دست آری. گروهی خواستار چیزی به ناحق شدند و آن را به خدای تعالی نسبت دادند و خداوند، ایشان را دروغگو خواند و بهره‌ای کم نصیبشان فرمود و سپس به عذابی سخت دچارشان کرد. پس پروا کن از روزی که هر کس کار ستوده انجام داده، از عاقبت کارش خشنود است و هر کس زمامش را به شیطان و انهاده و با او نستیزیده است، پشیمانی می‌کشد که چرا دنیا او را فریفت و او به آن دل بست. آنگاه مرا به حکم قرآن فرا خوانده‌ای و تو خود خوب می‌دانی که اهل قرآن نیستی و حکم آن را نمی‌خواهی؛ و خداست آن که از او یاری می‌توان خواست. ما حکم قرآن را پذیرفتیم و این نه به آن معنا است که دعوت تو را قبول کرده باشیم و هر کس به حکم قرآن خشنود نشود، در بیراهه‌ای ناپیدا افتاده است.^۱ (منقوری، ۱۳۷۰: ۴۹۳؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۵: ۲/ ۲۲۵؛ دینوری، ۱۳۷۱: ۱۹۱ نیز ← کوفی، ۱۳۷۹: ۳/ ۱۹۲؛ سیدرضی، ۱۳۶۰: نامه ۴۸).

همچنین، حضرت(ع) درباره حسادت معاویه به مقام اهل بیت(ع)، در نامه‌ای دیگر، خطاب به وی می‌نویسند:

ای معاویه! آیا به غیر از خدا می‌خواهی خدایی دیگر انتخاب کنی؟ و یا غیر از قرآن کتابی دیگر را برگزینی؟ و یا غیر از کعبه خانه‌ای دیگر در نظر گرفته‌ای؟ مگر در نظر گرفته‌ای مقامی غیر از مقام ابراهیم(ع) و مسکنی غیر از مسکن اسماعیل(ع) و قبله‌ای غیر از قبله آنها برای خود اختیار کنی؟ و یا حاکمی غیر از خدا را در نظر گرفته‌ای؟ خداوند همه اینها را در خانه ما قرار داده است؛ ولی تو اکنون بر ما حسادت می‌کنی و ما را دشمن می‌داری و عهد

و پیمان‌های خدا را نقض کرده‌ای. تو آیات خداوند را تحریف کردی و گفتار او را تغییر دادی. (تقفی کوفی، ۱۳۷۳: ۱/ ۱۱۵ و ۱۹۶)

۳.۵ افشای ماهیت نفاق رهبران بحران

حضرت امیر(ع) در مکاتبات خود، تحلیلی جامع از شخصیت معاویه ارائه داده‌اند که درحقیقت افشاکننده ماهیت نفاق و دورویی وی به‌عنوان رهبر قاسطین و ایجادکنندگان بحران است. حضرت (ع) در کلام خود، معاویه را چنین توصیف می‌کنند که وی فردی است:

- تفرقه‌جو و جدایی‌طلب،

- اهل خدعه، نیرنگ و فریب افکار عمومی،

- جنگ‌طلب و متجاوز.

حضرت علی(ع)، (در نامه ۱۰) به‌منظور پرده‌برداری از ماهیت تفرقه‌جویی معاویه، وی را به اتحاد دعوت می‌کنند و از ایجاد اختلاف و بحران در سطح جامعه برحذر می‌دارند و خطاب به وی می‌نویسند:

اگر نظر جامعه اسلامی و بیعت عمومی مردم را پذیرفتید، راه رستگاری خود را یافته و به نصیب (اخروی) خویش رهنمون شده‌اید و اگر سر باز زدید و جز پراکندگی میان این امت را نخواستید، در آن صورت هرگز جز بر دوری خود از خدا نیفزوده‌اید و خداوند نیز هرگز جز بر خشم خود به شما نخواهد افزود. (کوفی، ۱۳۷۹: ۲/ ۵۵۸ نیز ← منقری، ۱۳۷۰: ۱۵۱).

همچنین، در جایی دیگر، وی را به آیات قرآن و سنت نبوی دعوت و پذیرش قرآن و دین اسلام را وسیله‌ای برای ایجاد اتحاد در جامعه اسلامی معرفی می‌فرمایند که تجاوز از آن باعث ایجاد اختلاف و بحران است:

تو را دعوت می‌کنم به ایمان به خداوند و رسول و کتابش و والیان امرش از فرزندان ابراهیم(ع) و به آن راهی که آن را پذیرفتی و با آن عهد و پیمان بستنی: «شما اقرار کردید و گفتید سخنان شما را می‌شنویم، و اطاعت می‌کنیم. اینک مانند کسانی نباشید که اختلاف کردند و از هم پراکنده شدند؛ آنها بعد از اینکه حقایق برایشان روشن و حق نمودار شد، به‌خاطر حسادت و عناد، ظلم کردند و اختلاف ایجاد کردند». (تقفی کوفی، ۱۳۷۳: ۱/ ۱۱۵ و ۱۹۶)

آن حضرت (ع) در این باره که معاویه اهل خدعه، نیرنگ و فریب افکار عمومی مردم است، (در نامه ۵) چنین می‌نویسند:

اما آنچه تو می‌خواهی، این است که همچون کودکان در کار شیر مادر خدعه و نیرنگ کنی. به جان خودم، اگر به عقل خویش مراجعه کنی و به دور از هوای نفس بنگری، می‌دانی که من در خون عثمان بی‌گناه‌ترین فرد قریش هستم و به درستی می‌دانی که به کلی از آن برکنارم مگر اینکه بخواهی خیانت کنی و چنین نسبتی را به من بدهی. اکنون که چنین است، هر جنایت که می‌خواهی، بکن. (منقری، ۱۳۷۰: ۲۹؛ ابن‌عساکر، ۱۳۲۹: ۱۲۸/۵۹؛ ابن‌عبدربه، ۱۴۲۰: ۳/۳۲۹ و ۴/۳۳۲؛ دینوری، ۱۳۷۱: ۱۵۷ و ۱۳۸۰: ۱/۱۱۴؛ سیدرضی، ۱۳۶۰: نامه ۶؛ کوفی، ۱۳۷۹: ۲/۳۵۷ و ۴۹۵ و ۵۰۷؛ مسعودی، ۱۳۷۴: ۲/۴۱۲؛ طبری، ۱۳۷۵: ۵/۲۳۵).

حضرت (ع) در ادامه این نامه به معاویه توصیه می‌کنند که از ادعای بیهوده خود مبنی بر خونخواهی عثمان دست بردارد و راه وحدت و اتفاق نظر با عموم جامعه اسلامی را درپیش گیرد:

درباره قاتلان عثمان، سخن بسیار گفته‌ای. نخست به آن راهی که مسلمانان می‌پیمایند، درآی و سپس با آنان به محاکمه نزد من آی تا (در میان شما داورى کنم) و تو و آنان را بر (قبول حکم) کتاب خدا (و سنت پیامبر) وادارم. (ابن‌عساکر، ۱۳۲۹: ۱۲۸/۵۹؛ ابن‌عبدربه، ۱۴۲۰: ۳/۳۲۹ و ۴/۳۳۲)

حضرت علی (ع) درباره روحیه جنگ‌طلبی و عدوان معاویه، (در نامه ۱۰) خطاب به وی توصیه می‌کنند:

ألا و اِنّی اَدعوك اِلی كتابِ الله و سنّة نبيّه محمد (ص) و حقنِ دماءِ هذه الأُمّة. (كوفی، ۱۳۷۹: ۲/۵۵۸؛ منقری، ۱۳۷۰: ۱۵۱)

به‌هوش باشید که من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش و جلوگیری از ریختن خون این امت فرا می‌خوانم.

درحقیقت باید گفت که چون برخی از این نامه‌ها آشکارا در میدان جنگ نیز قرائت می‌شده، تلاش حضرت (ع) این بوده است که با بیان مواردی از ابعاد شخصیتی معاویه، ماهیت نفاق‌گونه وی را به‌عنوان رهبر این بحران سیاسی - اجتماعی افشا کند.

۴.۵ تبیین نقاط منفی و ضعف بحران

یکی دیگر از تلاش‌های حضرت (ع) در راستای مدیریت بحران پیش‌آمده که موجب

تضعیف حاکمیت ایشان در سطح جامعه اسلامی و صدمه خوردن مقبولیت عمومی مردم به ایشان شده بود، تبیین نقاط ضعف و نقص جریان مخالف و رهبران آن به منظور سرکوب بحران است.

آن حضرت (ع) با توجه به شناختی که از معاویه، عمرعاص و شامیان داشته‌اند، با دلایل مستحکم و استنادات تاریخی، شایستگی آنان برای حکومت و خلافت مسلمانان را رد می‌کنند و می‌کوشند جریان باطل را از درون دچار ازهم‌گسیختگی کنند.

در این زمینه، حضرت (ع)، معاویه و خاندان بنی‌امیه را خطاب و برخی از ویژگی‌های منفی آنان را بیان می‌کنند تا عدم شایستگی آنها برای خلافت مسلمانان را نشان دهند؛ و در نهایت، سرنوشت ننگین معاویه را که حبط اعمال، بدنامی و فرجام شوم همچون پدرانش است، پیش‌بینی می‌کنند. برای مثال، حضرت (ع) در زمینه شایسته‌نبودن معاویه برای خلافت مسلمانان می‌گویند:

و بدان ای معاویه، تو ادعای امری را کرده‌ای که شایستگی آن را نه در گذشته داشته‌ای و نه اکنون داری و نه از نظر پیشگامی در پذیرفتن اسلام و نه از نظر دوستداری خالصانه و ولایت، اهل آن نیستی؛ و از امر آشکار و واضحی دم نمی‌زنی که برتری تو در آن شناخته شده باشد و گواهی هم از قرآن و عهد و منشوری از پیامبر خدا بر مدعای خود نداری. (منقوری، ۱۳۷۰: ۸۸ نیز ← کوفی، ۱۳۷۹: ۲/۵۳۷؛ بحرانی، ۱۳۷۵: ۴/۳۷۱؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۵: ۳/۴۱۰ و ۱۳۵/۱۶؛ سیدرضی، ۱۳۶۰: نامه ۱۰).

حضرت (ع) در بخشی دیگر نیز می‌فرمایند:

و اما اینکه گفته‌ای ما فرزندان عبد مناف هستیم و برخی از ما را بر دیگری برتری نیست؛ آری چنین است ولی به جان خودم، درست است که ما پسران یک پدریم اما امیه همچون هاشم و حرب همانند عبدالمطلب و ابوسفیان همانند پدرم ابوطالب نیست. مهاجران با بردگان آزاد شده یکسان نیستند و پاکیزه‌نَسَب مثل ملحق‌شده به دیگران به دلیل ناشناخته‌بودن نَسَب نیست، حق‌پیشه همانند باطل‌پیشه نیست و مؤمن همچون تباہکار نیست. (دینوری، ۱۳۷۱: ۱۸۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۵: ۱۶/۱۳۵. نیز ← منقوری، ۱۳۷۰: ۴/۴۷۱؛ سیدرضی، ۱۳۶۰: نامه ۱۷؛ کوفی، ۱۳۷۹: ۲/۵۳۷ و ۳/۵۵۳؛ مسعودی، ۱۳۷۴: ۳/۲۲).

۵.۵ تبیین نقاط مثبت و قوت خود

بخش دیگری از سیاست حضرت علی (ع) در مواجهه با بحران سیاسی - اجتماعی صفین، رویارویی رهبران این جریان با مسائلی است که از آنها طفره رفته و گویی آنها را فراموش

کرده‌اند و سپس یادآوری آنها به منظور اثبات شایستگی و لیاقت خود برای حکومت بر جامعه اسلامی است. درحقیقت این سیاست به این منظور انجام می‌شود که درکنار تبیین نقاط منفی و ضعف و نقص دشمن، نقاط مثبت و قوت نیروهای خودی نیز به اثبات برسد تا از این رهگذر، شایستگی حق برای رسیدن به حکومت و حقیقت محرز شود.

به همین منظور، حضرت(ع) در یکی از نامه‌های طولانی خود خطاب به معاویه، پس از تحمید و تمجید خداوند متعال، معاویه را در برابر سؤالاتی قرار می‌دهند که وی را ناگزیر می‌کند در نامه‌های بعدی پاسخ آنها را بدهد و پاسخ به این سؤالات، درحقیقت اثبات‌کننده شایستگی اهل بیت(ع) است.

حضرت(ع) در این نامه می‌نویسند:

خداوند تبارک و تعالی که صاحب جلالت و بزرگی است، مخلوقات را آفرید و از آن میان گروهی را برگزید و آنان را به‌عنوان بندگان ویژه خود انتخاب کرد ... کتاب خود را به آنها نازل کرد، که در آن همه چیز را بیان فرمود و حقایق را روشن ساخت و شرایع دینی را تبیین کرد و آنها را برای کسانی که اهل فهم و درک‌اند، روشن ساخت. واجبات را در قرآن واجب گردانید و حقوق مردم را در آنجا معین کرد، و سهم هر یک را بیان کرد، به گروهی حق داد و دسته‌ای را محروم کرد. ای معاویه! خداوند همه اینها را در کتاب خود روشن کرد. اگر اهل برهان و حجت هستی، خداوند مثل‌هایی آورده است که جز عالمان آنها را درک نمی‌کنند. من اکنون آن مسائل و یا بعضی از آنها را از شما سؤال می‌کنم؛ اگر آنها را بدانی و با آنها آشنا باشی. خداوند با چهار چیز با جهانیان احتجاج کرده است؛ آن حجت‌ها کدامند ای معاویه و برای کدام افرادند؟ اینک بدان آنها برای ما اهل بیت حجت و برهان هستند، و ما با آنها با مخالفان و دشمنان خود احتجاج می‌کنیم و از خداوند یاری می‌جوئیم. (تفقی کوفی، ۱۳۷۳: ۱/ ۱۱۵ و ۱۹۶)

این طریقه مواجهه - که جدال احسن نامیده می‌شود - از جمله ابتکارات و امتیازات خاص مدیریتی امیرالمؤمنین(ع) است که در این نامه و نامه‌های بعدی به‌خوبی مشاهده می‌شود. نکته درخور توجه این است که این نامه‌نگاری‌ها به‌همراه احتجاجاتی که حضرت علی(ع) درمقابل معاویه داشته‌اند، تا آنجا ادامه می‌یابد که در شب لیلۃ‌الهریر^۲ و پیش از قرآن‌به‌نیزه کردن شامیان که به هدایت فکری عمروعاص صورت پذیرفت، معاویه نامه‌ای به حضرت(ع) نوشته و از ادامه جنگ ابراز ناخرسندی کرده و خواستار این است که جنگ هرچه سریع‌تر به‌پایان برسد. وی همچنین در این نامه مسئله خلافت و حکومت حضرت(ع) را می‌پذیرد و فقط درخواست می‌کند که امام(ع)، حکومت شام را به وی

بسپارد. بنابراین نامه‌ای به امام(ع) نوشت و به مردی از قبیله سَکاسِک به نام عبداللّه بن عقیبه که از عراقیان دوره‌گرد بود، سپرد تا بدان حضرت(ع) برساند (سیدرضی، ۱۳۶۰: نامه ۱۷؛ کوفی، ۱۳۷۹: ۳/۱۰۲۹). بخشی از متن این نامه تاریخی که متأسفانه مغفول مانده و به‌خوبی بیانگر کاربردی بودن سیاست حضرت(ع) درمقابل معاویه است، به شرح زیر است:

گمان می‌کنم اگر می‌دانستیم جنگ چه سختی‌هایی بر ما و شما فرود خواهد آورد، هرگز به اینجا نمی‌آمدیم و بر خود چنین ستمی روا نمی‌داشتیم. هرچند دیگران بر عقل ما پیروز شدند [اگرچه در گذشته عقل ما پوشیده شده بود]، هنوز چیزی از آن باقی مانده و شایسته است که بر گذشته پشیمان شویم و نسبت به آینده اصلاح کنیم. اما می‌توانیم پس از این، روی آنچه باقی مانده است، سازش کنیم. من حکومت شام را از تو می‌خواهم، مشروط به اینکه به بیعت با تو و فرمانبرداریات ملزم نباشم. (دینوری، ۱۳۷۱: ۱۸۷؛ منقری، ۱۳۷۰: ۴۷۱. نیز ← کوفی، ۱۳۷۹: ۳/۱۵۵؛ مسعودی، ۱۳۷۴: ۳/۲۲).

این نامه به‌خوبی بیانگر آن است که معاویه در لحظات حساس بحران، کاملاً بر شکست و ناتوانی خود واقف شده و به همین دلیل پرده از حقیقت برداشته و صراحتاً بیان داشته که اشتباه کرده است؛ و با توجه به فضای گفتمانی نامه‌نگاری‌های صورت‌گرفته میان وی و حضرت علی(ع)، به‌خوبی مشخص می‌شود که این اعتراف به اشتباه بودن بروز جنگ، گواه دیگری از تأیید مقبولیت و مشروعیت حضرت(ع) برای خلافت مسلمین است. این مطلب را می‌توان از قسمت‌های دیگر این نامه به‌خوبی دریافت.

نکته درخور توجه آن است که حضرت(ع) در این لحظات حساس، علی‌رغم آگاهی از حوادث آتی جنگ، حتی برای لحظه‌ای از مواضع اعتقادی و اصولی خود کوتاه نمی‌آید و تصریح می‌کنند که به‌هیچ‌وجه از اصول اعتقادی و اخلاقی خود دست برنمی‌دارند و اساساً با حکومت فرد باطلی مانند معاویه مخالف‌اند و حتی برای لحظه‌ای از شروع جنگ نادم نیستند. بخشی از این نامه طولانی چنین است:

نامه‌ات مرا رسید. گفته‌ای اگر تو و ما می‌دانستیم جنگ با ما و تو چه می‌کند، هرگز با یکدیگر به نبرد بر نمی‌خاستیم. بدان که من و تو را از جنگ، نهایی (هدفی) است که هنوز به آن نرسیده‌ایم. اگر من برای خدا کشته شوم و سپس زنده شوم، آنگاه هفتاد بار کشته و دیگر بار زنده شوم، از سخت‌کوشی برای خدا و جهاد با دشمنان او دست بر نمی‌دارم. و اما این که گفته‌ای از عقل‌های ما آنقدر باقی مانده است که با آن، بر گذشته پشیمانی خوریم؛ پس بدان که من نه از عقلم کاسته شده است و نه از کارم پشیمانم.

و اما اینکه حکومتِ شام را خواسته‌ای؛ من چنان نباشم که آنچه را دیروز از تو دریغ داشته‌ام، امروز به تو عطا کنم.

و اما اینکه گفته‌ای همانا جنگِ مردمِ عرب را در کام بُرده و تنها نیم‌جان‌هایی از ایشان باقی مانده است؛ بدان که هر کس حقّ او را در کام کشد، به بهشت رهسپار می‌شود و هر کس باطل او را در کام فرو بُرد، رهسپار آتش خواهد شد.

و اما اینکه گفته‌ای ما در جنگ و سپاه یکسانیم؛ پس پایداری تو در شک، بیش از پایداری من در یقین نیست و شامیان نیز به دنیا حریص‌تر از عراقیان به آخرت نیستند. (دینوری، ۱۳۸۰: ۱/ ۱۳۷؛ منقری، ۱۳۷۰: ۴۷۱، ۱۳۶۰: نامه ۱۷؛ کوفی، ۱۳۷۹: ۲/ ۵۳۷ و ۳/ ۱۵۵؛ مسعودی، ۱۳۷۴: ۳/ ۲۲؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۵: ۱۶/ ۱۳۵).

۶. الگوی مدیریت بحران از منظر امیرالمومنین (ع)

چنان‌که می‌دانیم، رسالتی که انبیای الهی بردوش داشته‌اند، رهاکردن انسان از زنجیرهای ظلم و ستم ظالمان و مستکبران بوده است؛ همان حرکت آزادی‌بخش که بسترهای مناسب را جهت پذیرش هدایت آماده و محیط فکری انسان را از عناصر مضر پاک می‌کند. پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) نیز با پیاده‌کردن الگوهای جامع الهی - اخلاقی سعی داشته‌اند نظمی نوین و حاکمیتی فوق‌بشری در حیات دینی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ملت‌ها ایجاد کنند و در این راه، مستضعفان را برضد مستکبران یاری و محیطی عاری از شرور تأسیس کنند.

در این میان، شناسایی الگوهایی که اتخاذ می‌کردند، مهم و ضروری است و شایسته است که رهبران، مسئولان و دغدغه‌مندان هر جامعه‌ای در راستای مدیریت بهینه جامعه خود، آنها را استخراج و بر روی آنها تأمل کنند و مسیر هدایت‌گرانه آن رهبران الهی را ادامه دهند.

برای تحلیل این مسئله نیز لازم است ابتدا نگاه دقیقی به چگونگی اعمال مدیریت آن حضرات (ع) داشت. چنان‌که می‌دانیم، «مدیریت»، علم و هنر برنامه‌ریزی، متشکل و هماهنگ کردن، رهبری و کنترل فعالیت‌های مختلف جهت نیل به هدفی مشخص است (باقری، ۱۳۸۳). زیباترین و والاترین صورت این علم و هنر، در سیره ائمه اطهار (ع) قابل مشاهده است؛ مدیریتی الهی، و مبتنی بر شناخت حقیقت انسان و مراتب وجودی او که درحقیقت با اداره قلب‌ها تحقق می‌یابد و هدف از این نوع مدیریت، خارج کردن انسان از مرتبه حیوانی و وارد کردن او در مرتبه رحمانی و خروج از ظلمات به سوی نور است. در هر حال، نوع مدیریت آن حضرات (ع) در طول مسیر بحرانی و جریان یک جنگ، چه قبل از

آغاز و چه حوادث پس از آن، می‌تواند به‌عنوان درسی زیبا و جذاب در آیین الهی، آموختنی و البته لازم‌الاتباع باشد.

در اینجا لازم است مفاهیم کلیدی این تحقیق از جمله بحران و مدیریت بحران تعریف شود.

از جمله اندیشمندان علوم اجتماعی که در زمینه بحران‌های سیاسی - اجتماعی کتاب تألیف کرده، «جوزف هرمان» (J.Herman) است که در کتاب خود بحران را حادثه‌ای می‌داند که به سردرگمی و حیرت افراد می‌شود و قدرت واکنش منطقی را از آنها سلب می‌کند و تحقق اهداف آنها را به خطر می‌اندازد. بر مبنای این تعریف، اندیشمندان حوزه مدیریت نیز بحران را وضعیتی فوق‌العاده تعریف کرده‌اند که در آن نظم جاری در جامعه دگرگون می‌شود (طبرسا، ۱۳۸۴).

برخی دیگر نیز هرگونه وضعیت غیرعادی و شکننده را که موجب شود بر ساختارها و چهارچوب‌ها و قالب‌های کلی پدیده مورد نظر آسیب وارد آید، بحران تلقی کرده‌اند (ناطق الهی، ۱۳۸۱: ۴). در بحث مدیریت بحران نیز باید درباره دو واژه «مدیریت» و «بحران» همزمان سخن گفت.

امروزه مدیریت را «علم و هنر برنامه‌ریزی، هماهنگ کردن، رهبری، و کنترل فعالیت‌های مختلف جهت نیل به هدفی مشخص» تعریف می‌کنند (باقری، ۱۳۸۳). همچنین، در آثار استاد شهید مطهری، مدیریت مترادف با «رشد» تعریف شده است (مطهری، ۱۳۷۲: ۵۲)؛ و رشد یعنی اینکه انسان توانایی اداره و نگهداری و بهره‌برداری از سرمایه‌ها و امکانات مادی یا معنوی را که به او سپرده شده است، داشته باشد.

لذا وقتی موضوع رشد مطرح باشد، اداره انسان‌های دیگر به ذهن خطور می‌کند که آن را مدیریت یا رهبری می‌نامند (مطهری، ۱۳۷۲: ۵۳)؛ و اهمیت فوق‌العاده این اصل در اسلام به دو دلیل است:

۱. اهمیت انسان و ذخایر و نیروهای عظیمی که در وجودش نهفته است؛
۲. تفاوت انسان و حیوان: حیوان به‌طور غریزی از استعدادهای خود، آگاه است و به‌طور غریزی توان بهره‌برداری از آن را دارد، اما انسان به هدایت و رهبری از بیرون نیز نیاز دارد.

در قرآن کریم درباره رهبری پیامبر اکرم (ص) آمده است:

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ ... وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ (اعراف: ۱۵۷)

پیامبر(ص) آن نیروهای بسته را که انسان از آن غافل بود باز کرد.
استاد مطهری در مبحثی دیگر می‌نویسند:

مدیریت، تسخیر قوا و اراده‌ها و تحت نفوذ قرار دادن آنها است و این با گفتن و نوشتن محقق نمی‌شود بلکه باید نیرویی مخصوص، احساسی قوی و حاکم و مسلط بر مردم و عشقی، شوقی و عاطفه‌ای به وجود آورد. (مطهری، ۱۳۸۳: ۹/۱۴۲)

نهایت اینکه با توجه به تعاریفی که از دو واژه «بحران» و «مدیریت» ارائه شد، تعاریف زیر را اندیشمندان حوزه مدیریت برای «مدیریت بحران» ارائه داده‌اند:

(الف) مدیریت بحران، فرایندی است که طی آن، مدیر برای دستیابی به اهداف سازمان، با توجه به مقتضیات پیش آمده زمانی و مکانی و با هزینه‌ای قابل قبول، اوضاع را کنترل و سازماندهی می‌کند. (باقری، ۱۳۸۳)

(ب) مدیریت بحران یعنی پیش بینی و تدارک و آمادگی قبلی و رفع موانع برای رویارویی با رویدادهایی که حیات و بقای سازمان و جامعه را به شکلی جدی تهدید می‌کند. (سعادت، ۱۳۸۹)

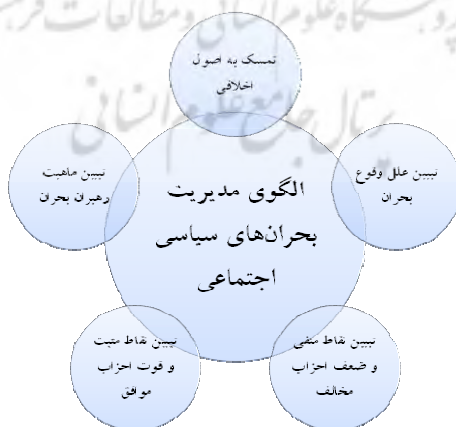
(ج) در مدیریت بحران، بر ضرورت پیش بینی منظم و کسب آمادگی برای برخورد با آن دسته از مسائل داخلی و خارجی که شهرت، سودآوری، یا حیات سازمان را به شکلی جدی تهدید می‌کند، تأکید می‌شود. (رضاییان، ۱۳۸۰: ۵۶)

و به طور خلاصه، «مدیریت بحران»، فرایندی است که طی آن، مدیر برای دستیابی به اهداف سازمان با توجه به مقتضیات پیش آمده زمانی و مکانی و با هزینه‌ای قابل قبول، اوضاع را کنترل و ساماندهی می‌کند. اصلی‌ترین شاخصه تفاوت بین بحران‌ها و مدیریت بر آنها، در شیوه اتخاذی برای کنترل بحران خلاصه می‌شود. هر قدر در ایجاد موانع پیش گیرنده از بحران‌ها و کنترل بر آنها توفیق بیشتر حاصل شود، مدیریت بحران نیز موفق‌تر خواهد بود (تنبرگ، ۱۳۸۷: ۲۰-۱۳).

براساس آنچه از تحلیل محتوای مکاتبات مبادله شده میان امیرالمومنین علی(ع) و معاویه در خلال جنگ صفین - به عنوان یکی از مهم‌ترین، حساس‌ترین و بحرانی‌ترین جنگ‌های صورت گرفته در دوران حکومت کوتاه آن حضرت(ع) - می‌توان برداشت کرد، امام علی(ع) جهت مدیریت این بحران، راهکارها و استراتژی‌هایی اتخاذ کرده و متناسب با آنها اقداماتی انجام داده‌اند؛ از جمله اینکه حضرت(ع) بهترین راهکار و پاسخ در برابر یاوه‌گویی‌ها و سرکشی‌های معاویه و اصلاح انحرافات ایجاد شده او را تمسک به اصول اخلاقی دانسته و به

این مناسبت تلاش کرده‌اند در حد ممکن نصایحی اعتقادی، سیاسی و اخلاقی به وی بفرمایند که این مطلب بیانگر بُعد خاصی از نحوه مدیریت سیاسی حضرت(ع) است. از دیگر اقدامات حضرت(ع) می‌توان به تلاش‌های ایشان برای تبیین علل وقوع جنگ به‌منظور آگاه‌سازی مردم و در همین زمینه به سیاست دیگر حضرت(ع) درخصوص افشای ماهیت نفاق رهبران احزاب مخالف (قاسطین، مارقین و ناکثین) اشاره کرد. برای نمونه، بخش عظیمی از مکاتبات آن حضرت(ع) با معاویه و دیگر خواص جامعه آن زمان، به بیان علل شروع جنگ و افشای ماهیت منافقانه معاویه، عمروعاص و برخی افراد دیگر اختصاص دارد. از سیاست‌های دیگر حضرت علی(ع) در حل قائله جنگ صفین و مدیریت بحران آن می‌توان به تلاش‌های آن حضرت(ع) در تبیین نقاط منفی و ضعف احزاب مخالف و نیز نقاط مثبت و قوت احزاب موافق اشاره کرد. این عمل هم در رفتار و گفتار و هم در مکاتبات حضرت(ع) مشهود بوده و نمونه‌هایی از آن در متن اصلی مقاله درج شده است.

در نمودار زیر، الگوی مدیریت بحران‌های سیاسی - اجتماعی از منظر امیرالمومنین علی(ع) ارائه شده است. این مدل بر مبنای مطالعه درخصوص جنگ صفین و مکاتبات آن حضرت(ع) با معاویه ترسیم شده و از آنجا که جنگ صفین یکی از بحرانی‌ترین، طولانی‌ترین و پیچیده‌ترین جنگ‌های واقع شده در دوران خلافت آن حضرت(ع) بوده است و رهبران آن نیز از جمله شخصیت‌های حیله‌گر و منافق جامعه بوده‌اند به گونه‌ای که ماهیت نفاق آنان حتی برای برخی از یاران و صحابه امام(ع) نیز روشن نبود، به اعتقاد مؤلفان مقاله، الگوهای به کارگرفته شده آن حضرت(ع) را می‌توان الگوهایی عام و قابل انطباق با دیگر بحران‌های سیاسی - اجتماعی مشابه دانست و به مثابه الگوهایی مناسب در دیگر مناسبات پیگیری کرد.



۷. نتیجه‌گیری

از آنجا که جامعه کنونی ایران، جامعه‌ای شیعی است که برای رسیدن به مدینه فاضله قرآنی بحران‌های زیادی را پشت سر گذاشته است و در آینده هم پیش‌رو دارد، نیاز به الگوبرداری از روش‌های مدیریتی حضرات معصومین(ع) - به‌عنوان پیشوایان سازمان شیعی که کارآمدترین روش را در پیش می‌گرفتند و متصل به عالم الهی و توحیدی بودند - امری جدی است. این در حالی است که ناتوانی بسیاری از روش‌های غربی - که بر انسان‌محوری و دوری از عالم و حیانی مبتنی‌اند - در حل معضل جامعه بشری آشکار شده و تجربه‌های تاریخی شاهد بر این مدعا است.

بعضی گمان کرده‌اند که حوادث تاریخی دوران پیامبر اکرم(ص) و ائمه اطهار(ع) مربوط به زمان خودشان بوده است و امکان استخراج الگوهای کاربردی برای زندگی امروز در مواجهه با مسائل مستحدثه و جدید وجود ندارد. در جواب این نوع فکر باید گفت که اگر حوادث و وقایع تاریخی دوران ائمه معصومین(ع) به‌دقت و با استفاده از روش‌های علمی مطالعه و بررسی شود، الگوهای متعددی از رفتار و گفتار آنان می‌توان استخراج کرد؛ الگوهای اسلامی که امروزه می‌توانند در مواجهه با جریان‌های مشابه کارگشا باشند.

آنچه در این مقاله دنبال شده، استخراج الگوی مدیریت بحران‌های سیاسی - اجتماعی از نگاه امیرالمؤمنین(ع) با مطالعه موردی بحران جنگ صفین بوده است. جنگ صفین، به رهبری قاسطین، از جمله طولانی‌ترین، پرهزینه‌ترین و مخوف‌ترین بحران‌هایی بوده که در دوران حکومت کوتاه حضرت علی(ع) واقع شده و آثار و نتایج متعددی در پی داشته است. این بحران از آن روی که به موضوع خلافت و حکومت و رهبری جامعه مربوط است، «سیاسی» و از آن جهت که به تفرقه در جامعه اسلامی و تضعیف اقبال و تبعیت عمومی مردم به جریان حق منجر شده، «اجتماعی» است. مدیریت این بحران و افشای ماهیت نفاق آن، به سیاست و تدبیری نیاز داشت که امیرالمؤمنین(ع) در مکاتبات خود آن را برای نسل‌های آینده به‌یادگار گذاشته است.

تحلیل کمی نامه‌های مبادله‌شده بین امیرالمؤمنین(ع) و معاویه، نشان‌دهنده حجم بالای واژه‌های حضرت(ع) در مقایسه با کلمات معاویه و بیانگر اهتمام ویژه آن حضرت(ع) به امر نامه‌نگاری و ثبت وقایع برای تاریخ و آیندگان است که خود رویکرد آینده‌نگرانه حضرت(ع) را برای ارائه الگو ثابت می‌کند.

تحلیل کیفی نامه‌ها نیز بیانگر آن است که از رفتار حضرت(ع) در مواجهه با بحران

جنگ صفین می‌توان الگوی مدیریتی ایشان را در رویارویی با دیگر بحران‌های سیاسی - اجتماعی استخراج کرد.

مراحل پنج‌گانه این الگو عبارت‌اند از:

تمسک به اصول اخلاقی، تبیین علل وقوع بحران، افشای ماهیت نفاق رهبران بحران، تبیین نقاط منفی و ضعف بحران و در نهایت تبیین نقاط مثبت و قوت خود برای اثبات شایستگی.

و سرانجام اینکه حضرت علی(ع) با بهره‌گیری از این الگوی مدیریتی توانستند با یکی از حساس‌ترین بحران‌های سیاسی - اجتماعی دوران خود مقابله کنند و در نهایت رهبر این جریان را به اعتراف به شکست و پذیرش مقبولیت و مشروعیت حضرت(ع) برای خلافت مسلمانان وادار کنند و اقرار صریح وی را برای پشیمانی از شروع جنگ بگیرند. و این مطلب صراحتاً بیانگر پیروزی حضرت(ع) در میدان سیاست و جنگ است که متأسفانه اگر به‌علت فریبکاری عمروعاص در قرآن به‌سرنیزه گذاشتن و ناآگاهی و جهالت برخی از دوستان حضرت(ع) در پذیرش حکمیت نبود، می‌توانست راه را برای هدایت بسیاری از مسلمانان و اهل حق روشن سازد.

منابع

قرآن کریم.

ابن‌ابی‌الحدید، عزالدین ابوحامد (۱۳۷۵). *جلوه تاریخ در شرح نهج‌البلاغه*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.

ابن‌عبدربه، ابو عمر احمد بن محمد (۱۴۲۰ق). *العقد الفرید*، تصحیح احمد امین و ابراهیم الانباری، قاهره. ابن‌عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن بن هبه‌الله شافعی (۱۳۲۹). *تاریخ مدینه دمشق*، پژوهش علی شیری، بیروت: دارالفکر.

آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی ابن‌خلدون*، تهران: انتشارات تبیان.

آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۸). *ترجمه نهج‌البلاغه*، تهران: بنیاد نهج‌البلاغه.

باردن، لورنس (۱۳۷۵). *تحلیل محتوا*، ترجمه ملیحه آشتیانی و محمد یمنی‌دوزی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

باقری، مصباح‌الهدی (۱۳۸۳). «جنبه‌هایی از مدیریت بحران پیامبر اکرم(ص)»، *فصل‌نامه اندیشه صادق*، ش ۵، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).

بحرانی، میثم بن علی بن میثم (۱۳۷۵). *شرح نهج‌البلاغه*، ترجمه قربانعلی محمدی مقدم و علی‌اصغر نوایی یحیی‌زاده، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

تنبرگ، دیود نیه (۱۳۸۷). مدیریت بحران، ترجمه محمدعلی ذوالفقاری، تهران: انتشارات حدیث. ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم‌بن محمد (۱۳۷۳). الفارات، ترجمه عزیزالله عطاردی، تهران: انتشارات عطارد.

جانی‌پور، محمد (۱۳۹۰). اخلاق در جنگ، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع). دینوری، ابوحنیفه احمدبن داود (۱۳۷۱). اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی. دینوری، ابن‌قتیبه (۱۳۸۰). الإمامة والسیاسة المعروف بتاريخ الخلفاء، ترجمه سید ناصر طباطبایی، تهران: انتشارات ققنوس.

رضاییان، علی (۱۳۸۰). مبانی سازمان و مدیریت، تهران: سمت. سعادت، اسفندیار (۱۳۸۹). نشریه ره‌آورد دانش، تهران: ش ۶. سیدرضی (۱۳۶۰). نهج‌البلاغه، به اهتمام صبحی صالح، قم: انتشارات مؤسسه دارالهجره. طبرسا، غلامعلی (۱۳۸۴). تبیین شاخص‌های مدیریت حوادث با رویکرد پیشگیری از وقوع بحران، تهران: مدیریت.

طبری، محمدبن جریر (۱۳۷۵). تاریخ طبری؛ تاریخ الامم والملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.

طوسی، محمدبن حسن. الامالی (۱۴۱۴ق). قم: انتشارات دارالتحقیق. کوفی، ابن‌اعثم (۱۳۷۹). الفتوح (فتوحات امام علی(ع) در پنج سال حکومت)، ترجمه احمد روحانی، تهران: انتشارات دارالهدی.

میرد، محمد (۱۹۷۰م). الکامل، همراه با شرح مرصفی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر. مسعودی، أبوالحسن علی‌بن‌الحسین بن علی (۱۳۷۴). مروج‌الذهب و معادن‌الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). امداد‌های غیبی در زندگی بشر، تهران: انتشارات صدرا. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). یادداشت‌های استاد، تهران: انتشارات صدرا. معارف، مجید (۱۳۸۳). تاریخ حدیث شیعه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران. منقری، نصربن مزاحم (۱۳۷۰). وقعه صفین (پیکار صفین)، ترجمه پرویز اتابکی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

ناطق الهی، فریبرز (۱۳۸۱). مدیریت بحران، زمین‌لرزه در ایران، تهران: انتشارات وزارت خارجه. یعقوبی، احمدبن‌ابی‌یعقوب ابن‌واضح (۱۳۷۱). تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.